عالیجناب پدرروحانی هم از مالیات معاف نیست!

فقط در کشورهایی نظیر ایران است که دولت هزینه های خود و بودجه اجرای پروژه های عملیاتی و عمرانی را از محل فروش ثروت های ملی (در مورد ایران: نفت) تأمین می کند. در اقتصاد کشورهای دارای حساب و کتاب، منبع اصلی تأمین بودجه دولت ها، دریافت مالیات است. مالیات هم بر مبنای میزان درآمد و بهره گیری افراد و مؤسسات، آن هم بدون هیچ تبعیض و استثنایی دریافت می شود. نظام مالیات بستانی در این کشورها بقدری دقیق و منضبط است که امکان بسیار ناچیزی برای فرار از پرداخت مالیات واقعی وجود دارد. همچنین فرهنگ مالیاتی چنان جا افتاده است که در این جوامع به کسانی که از پرداخت مالیات خودداری و یا در میزان اعلام درآمدشان تقلب می کنند، به چشم جنایتکاران نگریسته می شود.

این روحیه و فرهنگ در آمریکا به حدّ اعلای خود رسیده و نوشتار زیر مؤید آن است:

باید دانست که نیمه آوریل (اواخر فروردین) هر سال، فشار خون آمریکاییان بالا می رود زیرا آخرین مهلت برای پرداخت مالیات های یک سال گذشته آنهاست و اگر این مهلت را از دست بدهند، نه تنها باید جریمه و بهره بپردازند، بلکه مجازات زندان هم در انتظار آنهاست، مجازاتی که باعث محرومیت های اجتماعی هم می شود.

در آمریکا، مانند بسیاری دیگر از کشورها، هزینه های سازمان های عمومی (دولت و شهرداری ها) مطلقاً از محل مالیات ها تأمین می شود و استفاده از ثروت ملی و درآمدهای ناشی از مالیات های عمومی و فروش اراضی ملی ممنوع است و اگر کسر بودجه وجود داشته باشد از راه فروش اوراق قرضه ملی که به آن بهره تعلق می گیرد، برطرف می شود. در این کشور که قدرت آن ناشی از دریافت دقیق مالیات هاست، مأمور وصول مالیات و ارسال پیش آگهی مالیاتی و جانی زنی، برآورد، بخشودگی و ... وجود ندارد. شرکت ها و مردم باید در سه ماه ژانویه، فوریه، مارس و نیمی از آوریل هر سال، خودشان بر پایه قوانین مربوطه، مالیات بر درآمد سال پیش را معین کنند و در فرم هایی بنویسند و همراه چک با پُست برای دولت بفرستند. سازمان مالیات بر درآمد، پس از دریافت این فرم ها به رسیدگی می پردازد و با اطلاعاتی که از بانک ها و سایر سازمان ها درباره درآمد افراد به دست آمده است می سنجد و وای به حال کسی که حساب سازی کرده و خواسته باشد سر دولت کلاه بگذارد، زیرا توسط گروهی از پلیس فدرال معروف به "مارشال" که مردم در فیلم های وسترن با فعالیت آنها آشنا هستند، دستگیر و به دادگاه تحویل می شود و بقیه مالیات دولت هم از حراج اموال او تأمین می گردد. مجازات متقلب در مالیات (هرکس که می خواهد باشد)، زندان طولانی و محرومیت از مشاغل دولتی و حتی سمت های انتخابی خواهد بود. برای مارشال های آمریکا (مأموران پلیس ویژه) فرق ندارد که متقلب در مالیات و یا بی اعتنا به تأدیه آن چه کسی باشد: رییس جمهور، کشیش و تبعه عادی و... آنها را به یکسان دستگیر کرده و به دادگاه می برند.

عکسی، که در شماره ۱۴ فوریه امسال روزنامه های آمریکا چاپ شده، سه مارشال (پلیس) را نشان می دهد که عالیجناب "گرگ دیکسون" Dixon Gerge J. کشیش یک کلیسای پروتستان شهر بزرگ ایندیاناپولیس آمریکا را روی برانکارد گذاشته اند تا به خودروی پلیس منتقل کنند و به دادگاه ببرند، زیرا وی حاضر نشده است با پای خود به دادگاه برود و جواب قاضی را بدهد که چرا از درآمد شش میلیون دلاری کلیسای خود، مالیات دولت را پرداخت نکرده و اصولاً دولت را از این درآمد آگاه نساخته است و او جواب می دهد که این پول را مؤمنان به کلیسا اهدا کرده اند و "درآمد" به آن معنا که متعارف است محسوب نمی شود. اما سازمان مالیات بر درآمد می گوید تفسیر قانون برعهده وی (کشیش) نیست و قاضی دادگاه باید این کار را بکند و او باید به قاضی پاسخ بدهد و در ساعت معین باید در برابر قاضی حاضر باشد و اگر با پای خود نرود او را با زور خواهند برد و همان طور که در عکس هم دیده می شود، او را با زور به دادگاه می برند.

کلیسای کشیش دیکسون دارای بیش از ده هزار عضو است که بسیاری از آن ها از ثروتمندان شهر هستند و پاره ای از آنها وصیت کرده اند که پس از مرگ، قسمتی از ثروت آنها به کلیسا واگذار شود. اعضای کلیسا معمولاً در جلسات یکشنبه ها داوطلبانه به کلیسا مبلغی فراخور استطاعت خود کمک می کنند که دولت مالیات این کمک های "بدون رسید" را مطالبه می کند.